

تحریم های اخیر امریکا علیه ایران

http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2019/09/video_2019_9_4-15_29_8_857_Tly.mp4

تحریم دکتر ظریف

<http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2019/08/WhatsApp-Video-2019-08-04-at-19.10.24.mp4>

تحریم دکتر ظریف

چرا وزارت خزانه داری آمریکا ، دکتر ظریف را تحریم میکند؟ و اعمال این تحریم را بخاطر ارتباطش با رهبر ایران قلمداد میکند؟ این تحریم را از دو جنبه میتوانیم بررسی کنیم (۱) یک لایه بیرونی دارد که فقط جنجال رسانه ای و روانی قضیه است، که با نام بردن رهبر ایران؛ سعی در کاور کردن اصل ماجرا از سوی دولت جمهوری خواه امریکا است. و اما (۲) لایه دوم که لایه درونی و اصل ماجراست اینست که؛ دولت ترامپ بخاطر رفتارهای اخیر غیر دیپلماسی دکتر ظریف بستوه آمده و از دریچه تهدید به آن می نگرد و به همین دلیل او را در لیست تحریم قرار داده است. زیرا دولت ترامپ معتقد است که دکتر ظریف مدتیہ در حال رایزنی و برگزاری جلسات خصوصی با دموکرات ها میباشد جهت تضعیف دولت ترامپ و با شگرد دولت سایه سعی میکند برای دولت آینده آمریکا که ممکن است دموکرات ها باشند وقت میخرد تا برجام و توافق هسته ای را احیا کند.

برای تحلیل موجود فکت های مهمی را ارائه میدهم:

دکتر ظریف ۳_۴ بار با جان کری وزیر امور خارجه دولت دموکرات اوباما دیدار داشته است و ترامپ این دیدارها را غیر قانونی عنوان کرده است با توجه به قانون (لوگا) ؛ این قانون شهروندان عادی را از انجام دیپلماسی خارجی به نیابت از دولت امریکا منع میکند.

که در حال حاضر جان کری شهروند عادی امریکائی محسوب میشود.

دوم اینکه در ۲ خرداد ۹۸ دکتر ظریف با خانم دایان فاینشتین سناتور دموکرات ایالت کالیفرنیا جلسه ای خصوصی و بدون هماهنگی های لازم داشته و کسی از محتوای جلسه خبر ندارد.

پس خیلی ساده لوحانه است که باور کنیم دولت امریکا بخاطر ارتباط او با رهبری ، اقدام به تحریم نموده است.

و از سوی دیگر ظریف با مظلوم نمایی و رسانه ای کردن نامه گلایه آمیز به رهبر بخاطر سریال گاندو و سعی در بی اهمیت جلوه دادن پرونده جیسون رضائیان میکند و خودش را گزینه سوخته مطرح میکند!

هر چند حافظه مردم ایران سریال گاندو را فراموش نخواهند کرد.

اما حقیقتا دکتر ظریف چکار میکند!؟!؟

پرستو مروجی

ترامپ یا دموکرات ها بهترین گزینه برای ایران کدامند؟

http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2019/07/video_2019_7_29-16_4_1_55_484_v2k.mp4

احمدی نژاد و پرونده های اقتصادی

http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2019/07/video_2019_7_27-15_15_37_873_rCa.mp4

... من خر نیستم، جیگرم!

مطابق اخبار خبرگزاری‌ها با دستور قوه قضائیه دروازه ورودی شهرک اعیانی «باستی هیلز» در لواسان برداشته شد و متعاقب آن تجمعی بنام دانشجویان عدالتخواه ضمن استقبال از این اقدام خواستار اقدامات بیشتر قوه قضائیه در جهت تخریب روحیه و اشاعه فرهنگ اشرافیگری شدند!

برخلاف دانشجویان مزبور شایسته است بجای تخریب دیوارهای حائل بین شهرک مزبور با بدنه جامعه، اقدام به کشیدن دیواری شیشه‌ای دور تا دور شهرک مزبور شود و با فروختن بلیط، از این شهرک به عنوان یک جاذبه توریستی برای بازدید کارشناسان و باکتری‌شناسان بهره‌برداری شود.

بدون تردید ماهیت شهرک مزبور و شهرک نشینان مزبور نمادی از یک بیماری بدخیم خودباختگی و بی‌هویتی فرهنگی است.

باستی هیلزبان جماعتی بیمارند که در عقده حقارت نسبت به هویت آمریکائی می‌سوزند تا جائی که در شهوت همزادپنداری و این‌همانی بین خود با آمریکائیان، حتی نام شهرک مسکونی‌شان را هم قافیه با اشرافی نشین لوس‌آنجلس (بورلی هیلز) نام گذاری کرده‌اند.

باستی هیلزبان را نباید تنبیه کرد بلکه به عنوان نمادی از عقده «حقارت و بی‌هویتی» ایشان را در قامت یک لابراتوار ارزشمند جهت گونه‌شناسی بدخیم‌ترین مبتلایان به کمپلکس «غربندگی» و بمنظور تدریس و تنبیه دانشجویان رشته سایکولوژی می‌بایست ایشان را حفظ و نگهداری و کالبدشکافی شخصیتی(!) کرد.

ایشان هویت باختگانانی‌اند که با جلوت در کسوت اشرافیت، مَـنـتـرانه تلاش می‌کنند ضمن بزرگ کردن خود در فورمت ارباب غربی فریاد بزنند:

بوسیدن انگشتر!

ترامپ بدون کمترین شایستگی و بدون التفات به آلفابتای دنیای سیاست تلاش دارد خود را در مناسبات بین‌المللی در قامت «گادفادر» برسمیت بشناساند.

در دنیای «پدرخوانده»ها احترام داشتن بیش از قانون ارزش دارد و «بوسیدن انگشتر پدرخوانده» نمادی است از تن دادن به نظم احترام‌محور و چاکر سالاری برسمیت شناخته شده در مناسبات پدرخواندگی.

علیرغم این، بی‌صلاحیتهای ترامپ ثابت کرده وی در قامت «کورلئونه» فاقد پرنسیبهای پدرخواندگی است. پدرخواندگی بازتولید نوعی مناسبات لات‌بازانه است که هر چند سخیف است اما همان سخافت نیز لوازم و قواعد خاص خود را دارد.

در دنیای «لاتی» این امر بر «گنده‌لات» مُسجل است که رقیب را باید آنطور زد تا مُجاب به بوسیدن انگشترش شود.

گنده‌لاتی که رقیب‌اش را در دو راهی «مرگ یا خفت» قرار دهد «هر چه هست» پدرخوانده نیست. بر این منوال است که الوات در دنیای لاتی خود از «چاقوهای تیغه کوتاه» برای زخم زدن بر رقیب استفاده می‌کنند تا رقیب مرعوب شود نه مرحوم!

لات‌بازی ناشیانه و پدرخواندگی نابلدانه ترامپ در مقابل ایران بصورت قهری ایران را مجبور به پیروزی کرده! ایران محکوم و مجبور به پیروزی است چون ترامپ نابلدانه راه دیگری برای ایران باقی نگذاشته.

پیشنهاد ترامپ به ایران «تسلیم یا مرگ» است و طبعاً ایران تن به این دوگانه نخواهد داد و با قوت مجبور به مبارزه خواهد بود.

نکته‌ای که ترامپ نمی‌فهمد آنست که در فردای «مصاف محکوم به پیروزی ایران» تا آینده‌ای بعید کاخ سفید امکان کمترین دسترسی به بهبود مناسبات با ایران را نخواهد داشت. بی‌سیاستی‌های فعلی ترامپ نسبت به ایران، پل نشکسته‌ای را باقی نخواهد گذاشت تا در آن «پیروزی محتوم»، آمریکائیان بتوانند امیدی به نزدیکی با ایران داشته

باشند. گذشته از آنکه پیروزی محتوم ایران حامل این پیام به دنیا خواهد شد که «می‌توان تن به مناسبات سلطه آمریکائی نداد و موفق هم شد» و بدین ترتیب واشنگتن با دست خود ایران را مبدل به الگوی موفق در سلطه ستیزی خواهد کرد.

ترامپ باید بفهمد بقول «کورلئونه» اولین قاعده در دنیای «پدرخواندگی» آنست که:

به دوستان نزدیک باش و به دشمنان نزدیک‌تر!

#داریوش سجادی

#پدرخوانده

#ترامپ

تا یثان‌ها !

سیدحسین موسویان دیپلمات اسبق وزارت خارجه طی مقاله‌ای در هفته نامه گاردین در تبیین وضعیت سیاسی مبتلا به ایران و آمریکا نوشته: ترامپ برای برون رفت آبرومندانه از وضعیت فعلی در ارتباط با ایران به یک چرخش استراتژیک در سیاست‌های جاری‌اش نیاز دارد.

برخلاف باورداشت آقای موسویان واقعیت‌های سیاسی بوضوح نشان دهنده آنست که ترامپ در حوزه دیپلماسی اساساً فاقد نگاه استراتژیک است. به همین دلیل طی این مدت سطح منازعه بین تهران و واشنگتن از جنبه استراتژیک خارج شده و به سطوح تاکتیکی تنازل پیدا کرده.

تنازلی که به اعتبار تبحر ایران در رقابت‌های تاکتیکی می‌توان از آن استقبال کرد! تجربه اثبات کرده ایرانیان در تاکتیک زَرَّآدانی زبده‌اند که بخوبی می‌توانند «تاس بد» را «خوب بازی» کنند.

ترامپ برخلاف اسلاف خود ضعیف‌ترین و نابلدترین رئیس‌جمهور آمریکا در حوزه دیپلماسی است. همین نابلدی این فرصت را برای پایوران ایران فراهم آورده تا بتوانند ترامپ را مدیریت کنند.

هر اندازه جورج بوش در امر دیپلماسی مانند بوکسوری قهار عمل می‌کرد که تنها به مشت‌ها و ضربات سنگین به حریف اهتمام داشت. اما ایدئولوژیک بودنش به اندازه کافی وی را سترون کرده بود تا نفهمد با حمله به افغانستان و عراق ناخواسته ایران را بدون کمترین هزینه و بدون حتی شلیک یک گلوله از شر «طالبان و صدام» دو دشمن سنتی و قدرتمندش در شرق و غرب خلاصی می‌بخشد.

اوباما نیز در سیاست‌ورزی شطرنج بازی زبده بود که می‌کوشید صفحه چینش و آرایش قوای سیاسی در نزاع با ایران را با توسل به «استراتژی استحاله نظام» آنگونه بچیند تا نهایتاً بتواند از طریق برجام، پراگماتیسم‌ها را در ایران تقویت و تثبیت کند! ترامپ برخلاف این دو «سایکلاپس» غول تک چشم و غیرقابل پیش بینی «تایتان»ها را می‌ماند که به اعتبار «عقبه تجاری‌اش» دنیا را تنها از چشم‌انداز پول می‌تواند ببیند. بقول مایکل پت؛ اونی که فقط با چکش کار کرده، همه چیز رو میخ می‌بینه! ترامپ نیز «سایکلاپسی» است که نگاهی تک چشمی و پول‌محورانه به دنیا دارد. تاجری است که تنها با پول کار کرده و بالتبع همه چیز را کالا و قابل‌ابتیاع می‌انگارد! بدین منوال ترامپ را باید غولی انگاشت که علی‌رغم نعره‌های گوش‌خراش نمی‌توان از او ترسید و می‌توان مدیریت و مهارش کرد. غولی که بوی دلار را خوب می‌فهمد. بر این اساس می‌توان از بازی تاکتیکال ایران با ترامپ استقبال کرد که:

– با توجه به فضای رقابت‌های انتخاباتی آغاز شده در آمریکا
– و با توسل به سیاست تعلل و وقت‌کُشی
بکوشد خود را از استیصال ترامپ جهت احتراز از رفتارهایی با ریسک بالا که به پیروزی وی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا لطمه می‌زند، بهره‌مند سازد.
#داریوش‌سجادی

گیج لوماسی!؟

آمریکائیان ظاهراً تعادل سیاسی خودشان را از دست دادن! بالغ بر سه ماه پیش بود که واشنگتن سپاه پاسداران را در لیست تروریستی‌اش قرار داد اما بعد از مواجه شدن با ضرب‌شست سپاه در سرنگونی «گلوبال هاوک» ناگهان دچار رقیق‌القلبی شد و پاسخ نظامی به ایران را بدلیل احتمال کشته شدن ۱۵۰ ایرانی کنسل کرد. ظاهراً آمریکائیان برخورد از موضع قدرت را بهتر می‌فهمند و فرای گنده‌لات بازی مالوف در دیپلماسی کاخ سفید امروز وزارت خارجه آمریکا در اقدامی ظاهرالصلاحانه گروهک جنایتکار «جیش‌العدل» را به دلیل ترور مردم و مسئولین ایرانی در فهرست گروه‌های تروریستی‌اش

قرار داد.
اگر واشنگتن در مقام دلبری و دادن امتیاز و ترغیب ایران به مذاکره و در چارچوب دیپلماسی «چماق و هویج» این اقدام را کرده قطعاً افاقه نمی‌کند!

وزارت خارجه آمریکا نمی‌تواند از سوئی با تروریستی اعلام کردن «جیش‌العدل» برای ایران چشمک اغواگرانه بزند! اما همزمان جان بولتون‌شان میهمان افتخاری گروه تروریستی وحوش مسعود رجوی باشد و در ضیافت گرازهائی که ۱۷۰۰۰ ایرانی را ترور کرده‌اند وعده سقوط جمهوری اسلامی در بهمن ماه را بدهد!

ترامپ و حلقه حواریونش مرزهای دیپلماسی را با گنج‌بازی‌های محیرالعقولشان جابجا کرده و ظاهراً اصرار دارند نام خود را ذیل مجانین تاریخ دیپلماسی آمریکا برند کنند.

#داریوش‌سجادی

#ترامپ

#دیپلماسی

#جیش‌العدل

دادخواست چپ خط امامی!

خط امام، اصلاحات و جنبش سبز، عنوان مقاله‌ای است بقلم سعید حجاریان که طی آن تلاش شده ضمن مفصل گذاری بین چپ خط امامی با جنبش اصلاحات و جنبش موسوم به سبز، مبانی فکری و عقیدتی این سه را تبیین و تباین کند.

اگر فلتات لسان نباشد در مقام تلخیص از مقاله حجاریان قطعاً سلاخی چپ خط امامی مستفاد می‌شود.

چپ خط امامی در طول ۴۰ سال گذشته دو بار سلاخی سیاسی شد! بار نخست سال ۶۸ بود که با آغاز ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی با ذکاوت و سعایت «هاشمی» چپ خط امامی در عموم حوزه‌های حکومتی منزوی و منعزل شد و با تدبیر «هاشمی» تن به یک بازنشستگی زودرس داد!

علی‌رغم این ۸ سال بعد از «سلاخی نخست خط امامی‌ها» فصل دوم این سلاخی در فردای دوم خرداد ۷۶ و بعد از روی کار آمدن محمد خاتمی اتفاق افتاد. این در حالی بود که به اعتبار خاستگاه محمد خاتمی

نوید آن داده می‌شد که خرداد ۷۶ نقطه بازگشت خط امامی‌ها به عرصه سیاست باشد اما برخلاف تصور با مصادره «دوم خرداد ۷۶» توسط استحاله طلبان یک بار دیگر چپ خط امامی به مسلخ رفت و هویت سیاسی‌اش توسط نورسیده‌های سیاسی و تجدیدنظرطلبان تخفیف و تخطئه شد.

اکنون مقاله حجاریان را باید سومین سلاخی چپ خط امامی محسوب کرد که در خوش‌بینانه‌ترین پنداشت می‌توان آنرا محصول بدفهمی یا کژفهمی حجاریان از بدیهیات و مبانی فکری و اندیشگی امام و پیروان خط امام دانست.

حجاریان در تبیینی ناراست از خط امامی‌ها مرتکب چند اشتباه شده. اولاً بظاهر تلاشی آندوسکوپیک کرده تا خط امامی‌ها را آسیب شناسی کند اما آندوسکوپی ایشان قبل از آنکه درون‌بینی بر محور واقعیت باشد مصادره واقعیت بر محور باورداشت انتزاعی و شخصی ایشان از مبانی اعتقادی چپ خط امامی است. بر همین منوال ایشان در داوری خود دچار کژروی شده و ابرام و استقرار و ماندگاری چپ‌ها بر اصول را ایستائی و توقف و فریزشدگی در گذشته معنا کرده!

حجاریان: چپ خط امامی در گذشته متوقف مانده (!)

بی‌التفاتى به مبانی معرفت شناختی «خط امام» نقطه عزیمت حجاریان به کژراهه‌ای است که ناشی از تعلق ایشان به دوران رُمانتیسم انقلابی در بدو پیروزی انقلاب اسلامی است که مانع از آن می‌شد تا بیرون از هیجانات و خلجانات و بهجت‌های سیاسی، امام و خط امام را فهم کنند و بالتبع و ناصوابانه پایمردی بر اصول را «فریزشدگی در گذشته» فهم می‌کند.

(نگاه کنید به از رُمانتیسم انقلابی تا سکولاریسم رُمانتیک)

<https://bit.ly/2MuAhkG>

خیر جناب حجاریان! چپ خط امامی پیروی و پیوستگی‌اش به امام از همان ابتدا مبتنی بر تطفن به مبانی معرفت شناسانه «انقلاب امام» و «امام انقلاب» بود و به همین دلیل در تندبادهای سیاسی نلغزید و همچنان در سرحدات اصول اعتقادی امام، آن اصول را سنگربانی می‌کند. جناب حجاریان برخلاف باورداشت شما این بمعنای «ماندگاری در گذشته» نیست و در هر دایره المعارفی آنرا مستظهر بودن به عمق اندیشگی و برخوردارى از اصول و پشتوانه‌های فکری و عقیدتی معنا می‌کنند. اشتباه حجاریان آن است که چپ خط امامی را زائده‌ای از جوار اندیشه امام تلقی و فهم می‌کند در حالی که چپ خط امامی اسم مستعار همان «اسلام ناب محمدی» است که امام نیز ذیل آن تعریف می‌شد.

زمانی کارل مارکس در کلافگی از مارکسیست‌های مارکسیست‌تر از خودش می‌گفت:

من مارکسیست نیستم، کارل مارکسام!
اکنون خط امامی‌ها نیز در پروای تحریف تاریخ باید بگویند:
امام «خط امامی» نبود! امام و خط امامی‌ها جملگی اختلاط اسلام نابی بودند با عمق اندیشگی و مبانی معرفت‌شناختی برگرفته از اسلام ناب محمدی.

همین بی‌التفات منجر به آن شده تا جاریان ناصوابانه و ناراستانه «خط امام» را به جنبش «برابری خواهان» مُتصف کنند! چیزی که ارزشی در فاهمه خط امامی‌ها اصالت نداشت.

جاریان رندانه «برابری خواهی» جنبش چپ مارکسیستی را بنام دغدغه چپ‌های خط امامی سند زده در حالی که برخلاف پنداشت ایشان «برند» خط امامی‌ها تعلق خاطرشان به آرمان «عدالت خواهی» است و اساساً «عدالت خواهی» کلیدواژه و نقطه تمایز شیعه با دیگر نحله‌ها و فرقه‌های اسلامی است.

جاریان در انتها کلیدی‌ترین بی‌درک‌اش از آموزه‌های امام و خط امام را برون ریخت می‌کند آنجا که متوسل به «نانسی فریزر» فیلسوف چپ‌گرای آمریکائی و نظریه The Three R's شده و در مقام تبیین شعار «رای من کو» می‌نویسد:

می‌توان شعار، «رای من کو» را به‌عنوان گفتار شاخص تغییرخواهی، بازترجمه کرد ... «من» ضمیر اول شخص و ناظر بر فاعل است؛ و به تعبیر فلاسفه بیانگر فاعل شناسا. اما در طرف این شعار معادل «من»‌هایی است که بناست در حوزه اجتماع به رسمیت شناخته شوند و صدای‌شان شنیده شود.

نقطه تباین و عدم تطفن و درک نادرست جاریان از ماهیت چپ خط امامی ناظر بر جهل ایشان نسبت به فهم فلسفی خط امام است. جاریان غافل از آنست که «من» در اندیشه امام و خط امام قبل از ضمیر اشاره، ضمیر «تعیُّن» است. تعیُّنی که در منظومه فکری امام مبنای تفرعن است و امام آن را بدانگونه در ترمینولوژی و ایدئولوژی خود و بالتبع سلوک مُلکداری خود، ذم کرده‌اند:

نیستم نیست که هستی همه در نیستی است

هیچم و هیچ که در هیچ نظر فرمائی

(توضیحات بیشتر را در مقاله فرجام و انجام انسان در لیبرالیسم و انسان ببینید)

<https://bit.ly/2NlyEpT>

در مجموع اهتمام جاریان در تبیین خط امام کُلّازی ناهمگون و نامانوس و ناواقع از چینش قطعات پازلی است که فاقد شمایی مفهوم است

#داریوش سجادی

